

تلافی

از مدرسه که آمدم، مامان گفت: چرا امروز این قدر خوش حالی؟ ...



از مدرسه که آمدم، مامان گفت: چرا امروز این قدر خوش حالی؟

گفتم: برای این که نرگس و ندا با هم دعوایشان شده بود. نرگس حسابی ندا را دعوا کرد و من دلم خنک شد.

مامان گفت: تو از دعوا کردن ندا دلت خنک شد؟

گفتم: بله. چند وقت پیش ندا مرا اذیت کرد. من خیلی دلم می خواست تلافی کنم؛ اما شما به من گفتید تلافی کردن کار درستی نیست و باید او را ببخشی. من هم تلافی نکردم و او را بخشیدم. اما امروز که نرگس با او دعوا کرد، کیف کردم.

مامان گفت: اینکه تلافی نکردی، خیلی خوب است. اینکه او را بخشیدی هم خیلی خوب است؛ اما دو تا کار بد کردی!

به مامان گفتم: من؟ من که کار بدی نکردم!

مامان گفت: کار بدت این است که هنوز در دلت کینه داری؟

کینه؟ کینه دیگر چیست؟

خب! اینکه هنوز ندا را نبخشیده ای! بخشیدن یعنی وقتی کسی با او دعوا می کند، خوش حال نشوی. بخشیدن یعنی اصلاً یادت نیاید که ندا تو را اذیت کرده است؛ اما تو هنوز توی دلت از او دلخور و ناراحت هستی و دوست داری تلافی کنی. معنی کینه همین است. کار بد دومت اینکه از اذیت شدن دوستت خوش حال شدی.

فکر کردم و گفتم: من هر کاری می کنم نمی توانم ندا را ببخشم.

مامان بغلم کرد و گفت: برای اینکه او را ببخشی باید بدانی که همه ی آدم ها گاهی اشتباه می کنند. یادت بماند اگر دیگران را به خاطر اشتباه های آن ها از خود دور کنیم، دیگر هیچ کس کنار ما نمی ماند.